

هو الحكيم*

عنوان:

اثبات محال بودن تسلسل



دکتر وحید باقر پورکاشانی



سیرتہاگھی SERATEHAGHI

تسلسل يك بحث خیلی مهمی در مباحث اثبات وجود خدا است. مثلاً شما وقتی با يك ماتریالیست بحث بکنید، اینها چه می گویند؟ از ما سؤال می کند علت ما کیست؟ می گوئیم پدر و مادرمان هستند، بعد طبیعت و... علت پدر و مادر چیست؟ پدر و مادرش هست. می گوید همین طور تا آخر بروید! شما شاید مثلاً يك نوع شامپانزه بودید که به فرگشت و تکامل به انسان تبدیل شدید، شامپانزه قبلش نبات و گیاه بوده، گیاه قبلش خاک بوده، این فرگشت و تکامل را که مطرح می کنند، می گویند همین طور بوده بوده بوده! خب حالا به کجا می رسیم؟ می گوید نمی دانیم! ولی همین طوری بوده بوده بوده! لذا اینجا شما خدا را چکار دارید؟! خدا را چرا وسط می کشید! همچنان که علت تو پدر و مادرت هستند، علت پدر و مادرت هم پدر و مادرش هستند، علت آن اجداد را حالا فرض کنید آدم و حوایی هم بوده، به يك حیوانی برمی گردد حیوان بر می گردد به گیاهی، گیاه بر می گردد به خاک، اینها بوده بوده بوده!

می گوید دیگر چه نیازی به حقیقت فرامادی
 و مجرد به عنوان خدا داریم؟! در اینجا ما می خواهیم
 بگوییم تسلسل محال است. تسلسل یعنی چه؟
 یعنی سلسله، این زنجیرهایی که نگاه می کنی که يك حلقه
 زنجیر چی نگهش داشته؟ يك حلقه ی دیگر نگهش داشته؛
 این حلقه را چی نگه داشته؟ يك حلقه ی بالاتر نگه داشته؛
 این حلقه را چی نگه داشته؟ يك حلقه ی دیگر، تا آخر.
 ما می خواهیم ببینیم چنین چیزی اگر يك نفر جواب به شما داد
 گفت اصلاً خدایی در کار نیست، همین طور که شما را پدر و
 مادر به وجود آورده، همین طوری نظام طبیعت بوده بوده بوده!
 این جوابش چیست؟ جوابی که به اینها می دهیم این است که
 می گوییم شما پس حقیقتی فرامادی، مجرد، غیر مادی را قبول
 ندارید؟ می گوید خیر! هر چه در عالم است، ماده است!
 هر چه در عالم است، انرژی است! هر چه در عالم است،
 لواحق مادی است! اصلاً ما حقیقتی مجرد نداریم! یا حقیقتی
 فرامادی نداریم که حالا شما اسمش را خدا بگذارید!

در جواب این‌ها که بهترین دلیلی است
 که بخواهیم يك نفر را روشن کنیم تسلسل باطل است،
 این است که می‌گوییم این مجموعه‌ها این سلسله‌هایی که
 پشت سر هم هست هر کدام نیازمند است؟ می‌گوید بله!
 من نیازمندم، من نیاز به يك علتی داشتم! پدر و مادرت
 هم نیازمند هستند؟ می‌گوید بله! پدر و مادرم هم نیازمند
 به يك علتی هستند. پدر و مادرش هم نیازمند هستند؟ بله!
 ن شامپانزه هم نیازمند است؟ بله؟ آن گیاه هم نیازمند است؟ بله
 آن خاک هم نیازمند است؟ بله همه‌ی این‌ها نیاز است.
 می‌گوید بی‌سر و ته هست! خدا کجا بوده! می‌گوییم این
 مجموعه‌ی بی‌نهایتی که هست هر عضو آن نیازمند است؟
 می‌گوید بله! عضو آن نیازمند به يك علتی است.
 می‌گوییم درحقیقت شده يك مجموعه‌ی بی‌نهایت از بی‌نهایت
 عضوی که نیاز دارند. همچنان که در حکم يك عضو،
 نیازخواییده، درحکم تمام آن مجموعه هم نیاز خواییده، چرا؟
 چون تمام این‌ها اعضایی هستند که عین نیاز هستند،

عین فقر هستند. شما کثرت و تعداد را

زیاد بکنید، بی‌نیازی به وجود نمی‌آید! مثل این می‌ماند که الآن بگوییم تا دوازده هزار سال پیش زمان آدم و حوا را فرض بکنید ببرید تا بیگ‌بنگ، همین‌طور فرض‌های مختلف بکنید، خب قبلش چه بوده؟ قبلش چی را می‌خواهی در نظر بگیری؟ یا می‌گوید قبلش عدم است هیچی نبوده! یا می‌گوید نه قبلش هم بوده. باز قبلش چه بوده؟ اینها هر کدام نیازمند هستند؟ بله نیازمند هستند! از کثیر اعضای نیازمند که بی‌نیاز خارج نمی‌شود! مثال می‌زنم: مثل این می‌ماند که یک آسمان‌خراشی باشد، بنده پای یک نفر را گرفتم، ما با هم به این آسمان‌خراش آویزانیم، پای او را محکم گرفتم زیر پایم را که نگاه می‌کنم می‌بینم صد متر تا زمین هست! پایش را محکم گرفتم. ایشان چی؟ ایشان هم پای کسی دیگر را گرفته. او پای چه کسی را گرفته؟ او باز پای کسی دیگر را گرفته. او چی؟ او هم پای کسی دیگر را گرفته! همه نیازمند هستند! پاها را گرفتند! حالا یک نفر بگوید آقا ما نیازمند به یک حقیقت قائم به خود نداریم!

به خاطر چه؟ به خاطر اینکه اینها

همین‌طور تا آخر هستند! می‌گویند هر کدام از این‌ها پای یکی را گرفتند، باید این سلسله به یک حقیقتی برسد که این پای کسی را نگرفته باشد! یعنی آن بالای ساختمان محکم ایستاده باشد و آنجا دستش را گرفته باشد، همه باید به او برسند! زیرا اینها همه محتاج هستند! به تعداد زیاد کردن که قائم به ذات درست نمی‌شود! به خود بودن درست نمی‌شود! تسلسل باطل است، به خاطر چه؟ به خاطر اینکه تمام این سلسله‌ها را که نگاه می‌کنید، تمام اینها نیازمند است! بازی دومینو که نگاه می‌کنید یک ضربه به یکی می‌زنید به یکی دیگر می‌خورد، آن یکی به آن یکی دیگر می‌خورد. تمام این‌ها را که نگاه می‌کنی ضربه‌ای باید به این‌ها بخورد، علتی باید در افتادش داشته باشد. تمام ما علت داریم در تمام ما نیاز خوابیده. حالا کثیر اعضا را زیاد بکنیم، می‌شود کثیر اعضای فقیر! هزاران، میلیون‌ها، میلیاردها صفر را کنار هم قرار بدهیم که از لحاظ ریاضی یک در نمی‌آید!

هزاران، میلیون‌ها نیازمند و فقیر و محتاج را کنار
 همدیگر قرار بدهیم، بی‌نیاز که در نمی‌آید! پس اگر يك نفر
 گفت تسلسل محال نیست، علت بوده بوده بوده تا آخر!
 برو تا ازل! می‌گوییم تمام این‌ها باز هم نیازمند هستند!
 کثیر اعضا و اجزایی که داشته نیازمند هست، کل آن مجموعه که
 نیازمند هست، حکمت یکی از آن را به کل مجموعه
 سرایت می‌دهیم. پس تسلسل محال است! يك آتئیستی ممکن
 است بگوید که نه بیگ‌بنگ که بود، آن انفجار عظیم که بود،
 قبلش عدم بود؛ یعنی از عدم و آن انفجار، ماده و لواحق مادی
 به وجود آمد! می‌گوییم آقا عدم چیزی نیست که برای حقیقت
 وجودی علت باشد! عدم چیزی نیست که علت باشد!
 علت داشته یا نداشته بالاخره يك چیزی به وجودش آورده
 ه قبلش نبوده که؟ می‌گوید بله! پس چه بوده؟ عدم بوده!
 عدم که چیزی نیست! حکم عقل همچین چیزی را می‌گوید!
 پس این هم يك نکته! اجتماع نقیضین، تسلسل، فاعل بودن عدم،
 تمام این‌ها از بدیهیات عقلی است.